



خپلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۲۸ اگست ۲۰۲۲

فریده نوری

مرگ آرزو ها



کیم من آرزو گم کرده حیران و سرگردان

چشم به غمت چنان بگیرید

ای دختر نازپرور من

چشم همه اختران بگیرید

گز سوزش چشم من به گردون



salamwatanam@gmail.com

توبی، توبی به خدا

عشق و آرزوی منی

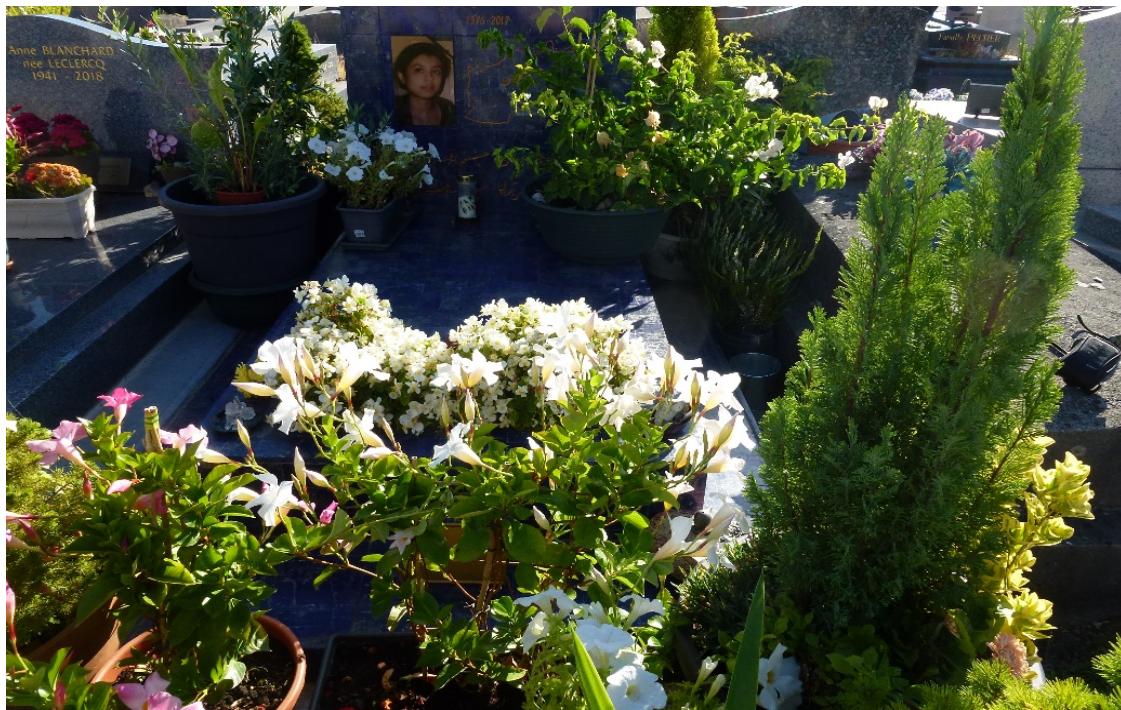
به سینه تا نفسی است بیقرار تو ام

توبی، توبی به خدا

جان و عمر و هستی من

بیا که جان به لب این جا در انتظار توام

ای سرنوشت از تو کجا می توان گریخت؟



در این سرای بیکسی، کسی به در نمی زند به دشت پر ملال من، پر نده پر نمی زند
یکی ز شب گرفتگان چراغ بر نمی کند کسی به کوچه سار شب، در سحر نمی زند

دریغ کز شبی چنین، سپیده سر نمی زند
یک صلای آشنا به رهگذر نمی زند
که خجر غمت از این خراب تر نمی زند
وگر نه بر درخت ترکسی تبر نمی زند

نشسته ام در انتظار، این خبار بی سوار
گذرگهی است پر ستم که اندر او به غیر غم
دل خراب من دیگر خرابتر نمی شود
نه سایه دارم و نه بُر، بیفگنندم و سزاست